

فصلنامه ژئوپلیتیک - سال نوزدهم، شماره سوم، پاییز ۱۴۰۲ Scopus

صص ۳۳۰ - ۳۵۷

بررسی تأثیر دولت مدرن بر ابداع هویت ملی ترکیه

دکتر سعید حاجی ناصری - استادیار علوم سیاسی دانشگاه تهران، تهران، ایران.

علیرضا عرب* - دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه تهران، تهران، ایران.

مهدی ناصری - دانشجوی کارشناسی ارشد سیاست‌گذاری عمومی دانشگاه تهران، تهران، ایران.

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۳/۰۵

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۲/۲۰

DOR:20.1001.1.17354331.1402.19.71.12.7

چکیده

با ظهور ترک‌های جوان در سال ۱۹۰۸ میلادی، بحث محوری محافل روشنفکری ترک این بود که با چه ایده‌ای می‌توان امپراتوری عثمانی را حفظ کرد. در این دوره سه ایده اسلام‌گرایی، عثمانی‌گرایی و پان‌ترکیسم برای بقای امپراتوری مطرح شدند که با توجه به شکست‌های نظامی عثمانی در بالکان و کودتای جناح تندرو ترک‌های جوان به رهبری طلعت پاشا، انور پاشا و جمال پاشا، دو ایده اول توسط نخبگان سیاسی کنار گذاشته شدند و ایده سوم یعنی پان‌ترکیسم توسط آنها برگزیده شد. سوال اصلی پژوهش این است که چرا از میان سه ایده مذکور، پان‌ترکیسم توسط نخبگان سیاسی وقت برگزیده شد؟ شناخت ریشه‌های جریان پان‌ترکیسم به جهت ملاحظات سیاسی و امنیتی ناشی از همجواری مناطق آذری‌زبان ایران با کشورهای ترکیه و آذربایجان، امری ضروری در راستای حفظ و تامین منافع ملی ایران می‌باشد. در این پژوهش با استفاده از روش کیفی می‌کوشیم تا استدلال نماییم که این ایده جعلی توانست با بهره‌گیری از نهاد دولت مدرن، دست به تحریف واقعیات تاریخی بزند و از این طریق هویتی متناسب با مرزهای کشور نوین ترکیه خلق و ابداع نماید.

واژه‌های کلیدی: ترک‌های جوان، پان‌ترکیسم، ابداع سنت، ملت‌سازی.

۱. مقدمه

با پیروزی ترک‌های جوان در سال ۱۹۰۸ میلادی و خلع عبدالحمید دوم از خلافت، هیئت حاکمه جدیدی در امپراتوری عثمانی به قدرت رسید. این گروه از نخبگان سیاسی که عضو «کمیته اتحاد و ترقی» بودند، برحسب مقتضیات سیاسی و نظامی عصر خود تصمیم گرفتند تا ایدئولوژی جدیدی را تحت عنوان پان‌ترکیسم به خدمت گیرند. این ایده هیچ‌گاه تا پیش از انقلاب ترک‌های جوان در امپراتوری عثمانی مطرح نشده بود و سلاطین عثمانی در طول قرون متمادی برای اداره امپراتوری چندملیتی خویش از ایدئولوژی‌هایی همچون اسلام‌گرایی و عثمانی‌گرایی استفاده می‌کردند. ایده توران بزرگ در قرن نوزدهم و خارج از قلمرو خلافت عثمانی، توسط تنی چند از تاتارهای تحت سلطه امپراتوری روسیه تزاری خلق شد که از جمله آنها می‌توان به اسماعیل گاسپرینسکی و یوسف آقچورا اشاره کرد. افراد مذکور در مراحل اولیه پان‌ترکیسم، در واکنش به پان‌اسلاویسم و مسیحی‌سازی اجباری که توسط روسیه تزاری صورت می‌گرفت، به نوعی مقاومت فرهنگی در مقابل سبک زندگی اسلاوی دست زدند و در ادامه این مسیر بود که توانستند ایده‌ای منسجم تحت عنوان پان‌ترکیسم را ابداع نمایند. با این حال در سال‌های اولیه حکومت ترک‌های جوان، این ایده همچنان در حاشیه فضای جامعه قرار داشت و به جای آن بر عثمانی‌گرایی تأکید می‌شد. سوال اصلی پژوهش این است که چرا ترک‌های جوان تصمیم گرفتند تا با کنار گذاشتن سایر ایده‌های مطروحه، ایده پان‌ترکیسم را به عنوان ایدئولوژی خود برگزینند؟ و ایدئولوژی پان‌ترکیسم در طول دوران حیات خود در امپراتوری عثمانی و پس از آن در جمهوری ترکیه، دست به دگرگونی کدام یک از بخش‌های جامعه ترک زد؟

به طور کلی مطالعات پیشین در رابطه با نحوه شکل‌گیری هویت‌های ملی را می‌توان در سه حوزه اصلی از یکدیگر تفکیک نمود؛ یک، رهیافت ازلی‌گرایانه دو، رهیافت قوم‌گرایانه و سه، رهیافت برساخت‌گرایانه. مطالعات و یافته‌هایی که سابقاً در قالب چشم‌اندازهای قوم‌گرایی و ازلی‌گرایی برای توجیه هویت ملی ترک‌ها طرح و انتشار یافته‌اند، همواره در جهت القای ایده جعلی پان‌ترکیسم به عنوان یک واقعیت تاریخی بوده و خواسته یا ناخواسته بر آن دامن

زده‌اند. برای نمونه برنارد لویس در کتاب «ظهور ترکیه جدید» به بررسی تاریخ امپراتوری عثمانی و جمهوری ترکیه از حیث تاثیر عنصر قومیت بر شکل‌گیری هویت ملی ترک می‌پردازد. وی بر این باور است که خاستگاه امپراتوری عثمانی و جمهوری ترکیه مبتنی بر هسته‌ای از اقوام ترک‌زبان آسیای میانه می‌باشد (Lewis, 1961). همچنین جیکوب لاندو نیز در کتاب «پان‌ترکیسم؛ یک قرن در تکاپوی الحاق‌گری» با نگاهی قوم‌گرایانه به منشأ هویت ملی ترک، ریشه‌های تاریخی جریان پان‌ترکیسم را به اقوام تاتار ساکن در امپراتوری روسیه تزاری می‌رساند (Landau, 2004). آرمینیوس وامبری در کتاب «سیاحت درویشی دروغین در خانان آسیای میانه» (Vambery, 1996) و لئون کاهن در کتاب «مقدمه‌ای بر تاریخ آسیا؛ ترک‌ها و مغول‌ها» (Cahun, 2021) در قالب رویکرد ازلی‌گرایانه این نظر را مطرح نموده‌اند که ترک‌ها به عنوان یک ملت همیشگی در تاریخ، از دوران باستان و پیش از ظهور اسلام دارای حکومت‌های امپراتوری بزرگی بوده و حضور سیاسی و نظامی غیرقابل انکاری در دنیا داشته‌اند. حتی کاهن تا جایی پیش می‌رود که خاستگاه هویت ملی ترک‌ها را به تمدن باستانی سومر نسبت می‌دهد. اما بر اساس رهیافت برساخت‌گرایانه که چارچوب نظری پژوهش حاضر را شکل می‌دهد، در پاسخ به قومیت‌گرایان و ازلی‌گرایان می‌توان نتیجه گرفت که اولاً امپراتوری عثمانی از زمان تشکیل تا ظهور ترکان جوان دارای هویت دینی مبتنی بر اسلام بوده و علی‌رغم نژاد ترک سلاطین عثمانی، تاکید بر هویت قوم ترک هرگز مطرح نبوده است و دوماً تا پیش از دوره مدرنیته و ظهور نظام سرمایه‌داری، مفهومی به نام ملت وجود نداشته و از ابداعات دوره مدرن می‌باشد. بنابراین مفاهیم پان‌ترکیسم و ملت ترک زاییده دوره جدید می‌باشد.

استدلال ما این است که ایدئولوژی پان‌ترکیسم در طول قرن نوزدهم در قلمرو روسیه تزاری توسط تاتارهای تحت سلطه آنها خلق و ابداع شد و سپس توسط کمیته اتحاد و ترقی ترک‌های جوان مورد استفاده سیاسی قرار گرفت. این ایده به دلیل شکست‌های پی در پی نظامی امپراتوری عثمانی در مناطق مسیحی و عرب‌نشین قلمرو خود و از دست‌رفتن بخش عمده‌ای از قلمرو خلافت اسلامی در محافل سیاسی ترک رواج یافت؛ یعنی نخبگان حکومتی در امپراتوری عثمانی با توجه به ناممکن بودن اعاده قلمرو پیشین خلافت اسلامی و سودمند نبودن

استفاده از ایده‌های اسلام‌گرایی و عثمانی‌گرایی، به ابداع سنتی موافق با اکثریت جمعیت خود که اکنون ترک بودند دست زدند. نتیجه امر این شد که نخبگان ترک به منظور تطبیق خود با شرایط جدید که در حال گذار از یک خلافت اسلامی چندملیتی به یک دولت-ملت ترک تک‌ملیتی بود، از این ایدئولوژی یعنی پان‌ترکیسم یا پان‌تورانیسم نهایت بهره را بردند و به قول اریک هابسبام دست به ابداع سنت، اختراع ارتجاع و هویت ملی جدیدی برای خویش زدند.

۲. روش تحقیق

منظور از روش تحقیق، فنون یا رویه‌های واقعی برای گردآوری و تحلیل داده‌ها است (Blaikie, 2018: 64). روش به کار گرفته شده در این پژوهش با توجه به رویکرد معرفت‌شناسانه تاریخی آن، مبتنی بر تحلیل کیفی می‌باشد؛ مطالعات کیفی تلاش می‌کنند تا ورای نظریات که رویکرد پسینی نسبت به پدیده‌ها دارند به تفسیر انگیزه‌ها، مناسبات و قواعد میان افراد و نهادهای مدنظر با رجوع به واقعیات تاریخی بپردازند (Marsh and Stoker, 2021: 193-214). همچنین گردآوری داده‌های پژوهش با رجوع به منابع کتابخانه‌ای و اسنادی صورت گرفته است که با مباحث تاریخی مطابقت دارد.

۳. چارچوب نظری

عباس ولی در مقاله «ناسیونالیسم و مسئله خاستگاه‌ها» به بررسی سه نوع نظریه در باب مفهوم ناسیونالیسم می‌پردازد. وی سه دیدگاه را درباره چگونگی تحلیل ناسیونالیسم ارائه می‌دهد که عبارتند از:

(۱) پنداشت ازلی‌گرایانه

(۲) پنداشت قوم‌گرایانه

(۳) پنداشت برساخت‌گرایانه

پنداشت ازلی‌گرایانه، نگاهی اسطوره‌ای و همیشگی به ملت دارد یعنی معتقد است یک ملت همواره در طول تاریخ، یک ملت بوده و در راه استقلال و حقوق سیاسی اجتماعی خود کوشیده است. در این دیدگاه، ملت‌ها عیناً همان‌گونه که در زمان حال وجود دارند، در گذشته نیز به همین شکل و با همان دست‌علقه‌های مشترک زندگی می‌کرده‌اند؛ یعنی ملت مزبور از ازل تا

به ابد همین گونه بوده، هست و خواهد بود. قوم‌گرایان، مخالف پنداشت‌های مدرن ریشه ملی هستند؛ همان‌طور که مخالف پنداشت‌های طبیعی‌گرایانه ازلی‌گرایان نیز هستند. آنها مدعی‌اند که ملت، ریشه‌های قومی باستانی دارد که بعدها به وسیله شرایط فرهنگی-سیاسی مدرن یا در درون این شرایط باز تعریف شده‌اند تا مبنای فرآیندها و اعمال سیاست‌های دولت‌سازی را شکل بخشند. در سر دیگر نمودار، برساخت‌گرایان قرار دارند که معتقدند ملی‌گرایی از اساس، یک مفهوم مدرن است (Vali, 2020: 20-21). این بدین معناست که برخلاف تصور ازلی‌گرایان از مفهوم ملت، در دوران گذشته و پیش از ظهور سرمایه‌داری، ما مفهومی تحت عنوان ملت نداشته‌ایم بلکه افراد در قالب جماعات محلی و منطقه‌ای تعریف می‌شدند و عمده هویت انسان‌ها هویت‌های دینی بوده است. این تحولات عصر چاپ و اقتصاد سرمایه‌داری بود که بنا به مقتضیات خود، جماعت‌های تصویری تحت عنوان «ملت» را خلق کردند یا برساختند (Anderson, 2013).

چارچوب نظری پژوهش حاضر، مبتنی بر نظریه برساخت‌گرایانه است. اریک هابسبام در کتاب «ملت و ملی‌گرایی» به شرح خاستگاه‌های ناسیونالیسم و تصور ملت‌بودگی می‌پردازد. وی اعتقاد دارد آنچه که ما تحت عنوان ملت تاریخی و قومیت واحد، بدیهی می‌انگاریم، همگی مربوط به دوران مدرن و ناشی از ضرورت‌های اقتصادی عصر سرمایه‌داری است. از این منظر بر خلاف آن چیزی که قوم‌گرایان و ازلی‌گرایان در باب ملت ادعا می‌کنند ملت مفهومی مدرن است که به وسیله دولت مدرن و ضرورت‌ها و مقتضیات آن شکل گرفته و به قول وی ابداع شده است (Hobsbawm, 2022). او در توضیح ریشه‌های اقتصادی پدیده ملی‌گرایی به نقل از مولینار متفکر لیبرال اظهار می‌دارد که تقسیم بشریت به ملت‌های مختلف ناشی از وظایف اقتصادی دولت مدرن و امری اساساً اقتصادی است که از ضرورت تمرکز قدرت بر می‌خیزد. هابسبام در ادامه مطالب خود بر این نکته تأکید می‌کند که علاوه بر مسائل اقتصادی، نیازهای فنی و بروکراتیک دولت مدرن نیز در پیدایش ملی‌گرایی موثر بوده است و این نیازمندی‌های فنی از تلاش برای اداره بهتر شهروندان گرفته تا نیاز دولت‌ها بسیج عمومی به هنگامه جنگ‌های بین‌دولی و نیاز به کسب حمایت بدنه اجتماعی بعد از دموکراتیزه شدن عرصه

سیاست، عاملی اساسی در پیدایش این پدیده بوده است (Hobsbawm, 2005: 16-19). اکنون با استفاده از این تمهیدات نظری به هسته مرکزی اندیشه اریک هابسبام درباره ملی‌گرایی می‌پردازیم. کانون اصلی اندیشه هابسبام، حول محور مفهوم «ابداع سنت» یا «اختراع ارتجاع» قرار می‌گیرد. براساس این مفهوم، ملت‌های مدرن با تمام وجوه زیبایی، قومی، مذهبی و اسطوره‌های مقدس و ... پدیده‌هایی هستند که توسط نخبگان سیاسی در یک بزنگاه تاریخی ابداع می‌شوند و سنت‌های خیالی برای آنها به وجود می‌آید. در این فرآیند نخبگان سیاسی بر حسب مقتضیات دنیای مدرن و اقتصاد سرمایه‌داری، ریشه‌های باستانی برای خود خلق می‌کنند که در عین جدید بودن، در گذر زمان، طبیعی و قدیمی تلقی می‌شوند (Hutchinson and Smith, 2008). البته نکته‌ای که هابسبام در ادامه مطرح می‌کند این است که نباید همه ابداعات اختراعات و سنت‌ها را ناشی از فریبکاری سیاسی نخبگان دید زیرا موفقیت این مجموعه از اقدامات تنها زمانی میسر است و با موفقیت همراه می‌شود که در بستر سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی خاص و مهیای آن ایده کاربست یابد. در واقع باید دانست که این احساس ملی‌گرایانه، خواه ناشی از توسعه‌طلبی یک ملت باشد یا ترس از حملات بیگانگان و دشمنان وطن، تماماً ناشی از یک برنامه‌ریزی از بالا به پایین توسط نخبگان و ایده‌پردازان سیاسی نیست بلکه آنها فقط از احساسات موجود در جامعه بهره‌برداری کرده‌اند و با استفاده از ابزارهای دولت مدرن، آن را ترویج داده‌اند. می‌توان این‌گونه نتیجه گرفت که برای ابداع یک ملت و سنت جدید ملی‌گرایی از پیش موجود در جامعه با دستگاه مهندسی اجتماعی یعنی نظام سیاسی تلفیق می‌شود و نتیجه آن چیزی جز اختراع یک ارتجاع یا ملت نیست.

اریک هابسبام معتقد است این تعریف جدید از ملت دارای ابعاد و تکیه‌گاه‌های مهمی است که شامل معنای نوینی از زبان، قومیت، مذهب، شمایل مقدس یا اسطوره‌سازی، سرزمین‌پداری، خاطرات مشترک و در نهایت مهم‌ترین آن یعنی عامل سیاسی یا تعلق داشتن به یک واحد سیاسی و تمامیت ارضی پایدار است (Hobsbawm, 2005: 16-17). وی سپس این نکته را می‌افزاید که همه این ابعاد به سه شکل از طریق دستگاه‌های بروکراتیک دولتی کاربست می‌یابند و در جامعه نفوذ می‌کنند که شامل ایجاد یک نظام آموزشی سکولار، ابداع آیین‌های عمومی

مثل تظاهرات رسمی و غیررسمی، جشنواره‌های مردمی، آتش‌بازی و رقص در خیابان و در نهایت تولید انبوه بناهای یادبود ملی ستون‌های سنگی و لوازم تمثیلی و قهرمانانه‌ای می‌شود که به قول هابسبام جاه‌طلب‌ترین شهروندان را ارضا می‌کند (Hutchinson and Smith, 2008: 19).

۴. یافته‌های تحقیق

۴-۱. ریشه‌های ابداع سنت پان‌ترکیستی در روسیه تزاری

در طول قرن نوزدهم و آغاز قرن بیستم، امپراتوری روسیه تزاری در چارچوب سیاست‌های توسعه‌طلبانه ارضی خود، بخش‌هایی از مناطق تاتارنشین بالکان، آسیای میانه و قفقاز را به قلمرو خود افزود. این سیاست در واقع واکنشی به توسعه‌طلبی‌های ارضی امپراتوری بریتانیا در نقاط مختلف جهان بود. نکته اساسی در این مجموعه از تصرفات ارضی این بود که امپراتوری روسیه اکنون با جمعیت وسیعی از مسلمانان در این مناطق روبرو شده بود که هیچ علقه فرهنگی، زبانی و تاریخی با امپراتوری تزاری نداشتند. به همین سبب دولت روسیه تلاش کرد تا در قالب برنامه‌های سخت‌گیرانه مهندسی اجتماعی، اقوام ساکن در این مناطق را به شکلی اجباری سوژه سیاست‌های روسی‌گردانی و مسیحی‌سازی خود قرار دهد (Landau, 2004: 30).

نطفه‌های اولیه پان‌ترکیسم و دفاع از هویت و زبان ترکی در این مرحله از تکامل ایدئولوژی مزبور بسته شد. نتیجه امر این شد که تاتارهای ساکن در مناطق تحت تسلط امپراتوری روسیه تزاری که خواهان یکپارچگی و ادغام در فرهنگ اسلاوی و مسیحی نبودند، اقدام به مقاومت هویتی کردند؛ یعنی پان‌ترکیسم در مراحل اولیه خود پیش از آن که یک ایدئولوژی توسعه‌طلب باشد، صرفاً واکنشی فرهنگی در مقابل پان‌اسلاویسم روسی تزاری بود. نکته جالب در این مرحله از پان‌ترکیسم این است که، بسیاری از نخبگان مبدع ترک‌گرایی و دفاع از هویت ترکی، بیش از آن که به دنبال جدایی‌طلبی و ایجاد دولت واحد ترک باشند، خود را بندگان تزار و تأییدکننده او می‌دانستند. نمونه بارز این موضوع را می‌توان در اظهارات اسماعیل گاسپرینسکی دید که معتقد بود: «معتقدم که مسلمان‌های روسیه در آینده از هر یک از دیگر ملل مسلمان، متمدن‌تر خواهند بود. ما ملت استواری هستیم، امکان آموزش در اختیارمان قرار دهید.

ای برادران بزرگ تر به ما آگاهی بدهید؛ بدین ترتیب روس‌ها و مسلمانان به تفاهم خواهند رسید» (Bayat, 2021: 12).

در این مرحله ما شاهد این موضوع هستیم که، گروهی از نخبگان ساکن در خاک روسیه تزاری همچون اسماعیل گاسپرینسکی به همراه یوسف آقچورا در حال ابداع یک سنت جدید تاریخی هستند که بر هویت مشترک اقوام ترک‌زبان از بوسفور تا سین‌کیانگ تاکید می‌کرد. یکی از نشریات اصلی این دوره «ترجمان» بود، که توسط اسماعیل گاسپرینسکی منتشر می‌شد و می‌کوشید تا در پوشش اسلام‌گرایی و به‌منظور گریز از رویارویی با روحانیون سنتی محافظه‌کار و پلیس مخفی روسیه تزاری، پان‌ترکیسم و ایده توران بزرگ را ترویج کند. جدای از نشریه ترجمان، نشریات دیگری نیز در دفاع از هویت واحد ترک‌های جهان و تاریخ مشترک آن‌ها منتشر می‌شدند که می‌توان از نشریاتی چون «توران و بخارای شریف» که از یک بودند، نشریه «وقت» چاپ اورنبورگ، نشریه «صدا» چاپ باکو، «فیوضات» که توسط علی حسین‌زاده منتشر می‌شد و «خبرنگار غازان» که سردبیر آن یوسف آقچورا بود و «آکینچی» که در باکو منتشر می‌شد، نام برد (Holdsworth, 1959: 33-34). در نهایت باید بر این نکته تاکید کرد پان‌ترکیسم در این مرحله، یعنی مرحله ظهور در خاک روسیه تزاری، یک ایدئولوژی توسعه‌طلبانه و الحاق‌گرایانه نبود و فقط به‌عنوان واکنشی در برابر مسیحی‌سازی و روسی‌گردانی امپراتوری تزاری مطرح شد و به‌خاطر سرکوب دستگاه‌های اطلاعاتی و پلیس مخفی روسیه تزاری بسیاری از نشریات آن بسته شد و رو به افول رفت تا اینکه در مرحله بعدی وارد امپراتوری عثمانی و هیئت حاکمه ترک‌های جوان شد.

۴-۲. ابداع هویت ترک توسط مستشرقان اروپایی و روشنفکران ترک

در دوران خلافت سلطان مراد دوم (۱۴۵۱-۱۴۲۱) اگرچه زبان دیوانی امپراتوری، فارسی و زبان مذهبی آن نیز عربی بود، بخش‌هایی از کتاب جامع‌التواریخ خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی از فارسی به ترکی برگردانده و بخش‌هایی که مربوط به نیای تاریخی ترکان یعنی اوغوز خان بود به شجره‌نامه سلاطین عثمانی اضافه شد که نشان از آغاز درک جدید نسبت به هویت ترکی سلاطین ترک عثمانی و رای هویت اسلامی آن‌ها می‌داد.

اگرچه در طول سده‌های بعدی قلمرو امپراتوری عثمانی به سمت مناطق مسیحی‌نشین اروپای شرقی گسترش یافت و این ایده یعنی هویت و نیای ترکی مشترک تا حد زیادی به نفع ایده خلافت اسلامی کنار گذاشته شد اما نشانه‌هایی از آن همچنان در هیئت حاکمه خلافت وجود داشت که بعدها در آغاز قرن بیستم و به تناسب مقتضیات زمان، مورد استفاده ترک‌های جوان قرار گرفت (Bayat, 2021). در طول سال‌های منتهی به پایان خلافت و پیش از ظهور ترک‌های جوان، اصطلاح ترک همچنان اصطلاحی موهن تلقی می‌شد که مختص رعایای آلتانولی بود (Lewis, 1961: 333). آنچه که از قرن پانزدهم تا قرن نوزدهم میلادی سبب شد تا تصویری از هویت ترکی و گذشته امپراتوری‌های ترک ابداع شود به دو دسته از عوامل بازمی‌گردد؛ از یک سو به شرق‌شناسان مجارستانی، لهستانی و محافل علمی اروپایی و از سوی دیگر به آن دسته از روشنفکران درون امپراتوری و دانشجویان ترکی بازمی‌گردد که به منظور فعالیت‌های علمی و با بورسیه امپراتوری عثمانی به دانشگاه‌های اروپایی سفر می‌کردند و پس از بازگشت به قلمروی خلافت، حامل اندیشه‌های جدید غربی درباره ناسیونالیسم می‌شدند (Kuran, 1968: 110). دسته اول، شامل گروهی از شرق‌شناسان و تبعیدی‌های مجارستانی و لهستانی می‌شد که پس از انقلاب‌های ناموفق ۱۸۴۸ میلادی در اروپا، به سفر در خاورمیانه و خانات آسیای مرکزی پرداختند و همراه با خود ناسیونالیسم رمانتیک اروپایی را به همراه آوردند. تعدادی از آن‌ها نیز به اسلام گرویدند و به طور دائم در عثمانی مستقر شدند و نقش مهمی در ابداع افکار جدید ملی‌گرایانه در ترکیه بازی کردند. گروه دیگر در همین دسته اول که جزء عوامل خارجی ورود ایده‌های پان‌ترکی به امپراتوری محسوب می‌شدند، پژوهشگران مردم‌شناسی اروپایی غربی بودند که در پی بررسی و تأمل در باب تاریخ گروه‌ها و جوامع قومی در مناطق مختلف جهان بودند. یکی از مهم‌ترین منابع این ایده‌ها، علم جدید ترکولوژی یا ترک‌شناسی است که با استفاده از کارها و سیاحت‌نامه‌های شرق‌شناسان، منابع چینی و اسلامی، درصدد بود تا تاریخ و زبان‌های ترک‌های شرقی پیش از اسلام را مطالعه کند. در نتیجه کار آن‌ها، تصویر جدیدی از نقش مردم ترک در تاریخ آسیا و اروپا پدیدار شد و ابعاد جدیدی از تاریخ مبهم مردمان ترک و امپراتوری‌های ترک نمایان شد. با گذشت زمان، این دانش جدید از

یک فصل فراموش شده و رد شده در تاریخ، به واسطه این مردم‌شناسان به دست ترک‌های عثمانی رسید و به ایجاد تغییری بزرگ در نحوه ادراک هویتی ترک‌ها از تعریف ملت و خویشتن، روابط آن‌ها با سایر گروه‌ها در گذشته و حال و ابداع دولت ایده‌آل ترک در آینده انجامید (Lewis, 1961: 345-346). نمونه این تصور از طرح کلان یک امپراتوری پانترکی را می‌توان در نوشته‌های آرمینیوس وامبری دید: ((خانندان عثمان به‌خاطر دودمان ترکی‌اش، می‌توانسته است بر اساس عناصر خویشاوندی گوناگونی که از طریق زبان مشترک، مذهب و تاریخ به هم مرتبط هستند، امپراتوری وسیعی را از ساحل آدریاتیک تا چین بنیان‌گذاری کند که از امپراتوری رومانوف کبیر بسیار قدرت‌مندتر بود چرا که او مجبور بود ناهماهنگ‌ترین و نامتجانس‌ترین عناصر را از طریق زور و نیرنگ برای سرهم کردن امپراتوری خود به کار گیرد. آناتولی‌ها، آذربایجانی‌ها، ترکمن‌ها، ازبک‌ها، قرقیزها و تاتارها اجزایی هستند که از ترکیب آن‌ها یک قدرت عظیم ترکی می‌تواند به پاخیزد و قدر مسلم از ترکیه‌ای که امروزه می‌بینیم بهتر قادر خواهد بود با رقیب بزرگ شمالی هم‌وردی کند)) (Landau, 2004: 22).

از معروف‌ترین افراد و نظریه‌پردازان دسته اول می‌توان به آرمینیوس وامبری، لئون کاهون، آرتور لوملی دیوید، علی حسین‌زاده، احمد آقا اوغلو، کنستانتین بورژکی (مصطفی جلال الدین پاشا) و ویلهلم تامسون دانمارکی اشاره کرد. آرمینیوس وامبری، یکی از شرق‌شناسان مجارستانی یهودی بود که از مجارستان به عثمانی، ایران و سپس آسیای میانه سفر کرد. او از نخستین کسانی است که درباره هویت ترکی سخن گفته و در سفرنامه خویش درباره هویت و تاریخ ترک‌ها به شکلی مبسوط بحث کرده است (Vambery, 1996). این سیاح که بعداً به شکلی عجیب، داده‌های سفرهای خود را در اختیار وزارت خارجه‌ی امپراتوری بریتانیا قرارداد و حتی بعدها به استخدام همین وزارت‌خلنه درآمد با تألیف لثاری مانند مطالعات زبان‌های جغتایی، منشأ مجارها و سیاحت درویشی دروغین در آسیای مرکزی به‌دنبال اتحاد همه ترک‌ها زیر لوای یک دولت بود (Ahmadi, 2022). او همیشه از اینکه ترکان، با فرهنگ و تمدن تاریخی خودشان آشنا نیستند گله می‌کرد. سفرهای وامبری به آسیای مرکزی برای شناخت هرچه بیشتر آداب و رسوم ترکان و تشویق آن‌ها به اتحاد و پیوستگی با ترکان سرزمین‌های دیگر بود. ایجاد حائلی

به‌عنوان جامعه متحد ترکی در مقابل روسیه تزاری قصدی بود که وامبری دنبال می‌کرد. ضمن این که وی از طرفداران سرسخت جنبش صهیونیسم در مجارستان بود و ارتباطات نزدیکی نیز با تئودور هرتزل از سران آژانس یهود داشت (Hazrati, 2019: 296). شخص دیگری که در ابداع سنت پان‌ترکی نقش داشت، لئون کاهون بود؛ معلم و نویسنده یهودی فرانسوی‌الاصل که در طول دهه ۱۸۶۰ میلادی، روابطی صمیمی با عثمانی‌های جوان در طول دوره اقامت آنها در پاریس برقرار کرد و به شکلی گسترده درباره ظلم‌هایی که به مردمان ترک در قلمرو روسیه تزاری می‌شد، می‌نوشت. کتاب معروف وی «مقدمه‌ای بر تاریخ آسیا؛ ترک‌ها و مغول‌ها» بود که در سال ۱۸۹۶ میلادی منتشر شد. این کتاب که از نظر برنارد لوئیس به لحاظ علمی ارزش کمی دارد و بیشتر دارای وجهی از خیال‌پروری و رمانتیسیم است، درباره تاریخ ترک‌ها و سلسله‌های ترکی بود. کاهون در این کتاب بر نقش مهم ایلات ترک آسیای میانه در تاریخ بشری تأکید می‌کند و هویتی جدای از دین اسلام به آنها می‌بخشد. وی در این کتاب به تعریف و تمجید از شخصیت‌هایی مانند آتایلا، ظهیرالدین بابر، طغرل سلجوقی، چنگیز و تیمور می‌پردازد و آنها را قهرمانان تاریخ ترک‌ها می‌داند (Lewis, 1961: 346). یکی دیگر از افراد خارج از امپراتوری عثمانی که در ابداع هویت ترکی برای امپراتوری نقش ایفا کرد، آرتور لوملی دیوید بود که کتاب «دستور زبان ترکی» وی و به‌ویژه مقدمه تاریخی آن که در سال ۱۸۳۲ در لندن منتشر شد، نقشی اساسی و تأثیری چشمگیر بر ملی‌گرایان ترک نهاد و این کتاب بعدها الهام‌بخش فؤاد جودت پاشا در نگارش کتاب «قواعد عثمانی» بود که در سال ۱۸۵۱ میلادی در عثمانی منتشر شد (Karpal, 2021). همچنین ویلهلم تامسون دانمارکی نیز مبادرت به خوانش کتیبه اورخون-قدیمی‌ترین نوشته مربوط به تاریخ ترکان-کرد ولی آن را به گونه‌ای خواند که خوشایند ترکان باشند و فرهنگ و تمدن آن‌ها را برترین فرهنگ و تمدن تاریخی به شمار آورد (Hazrati, 2019: 296). مصطفی جلال‌الدین پاشا نیز در کتاب «ترکان باستان و ترکان مدرن» به این استدلال پرداخت که ترک‌ها به لحاظ قومی و ریشه‌ای مشابه مردم اروپا هستند و به نژادی تعلق دارند که او آن را نژاد تورانی-آریایی می‌نامد (Lewis, 1961: 345).

دسته دوم مورد بحث ما آن دسته از روشنفکران داخل عثمانی یا دانشجویانی بودند که برای

تحصیل یا آموزش‌های نظامی به اروپا و علی‌الخصوص آلمان می‌رفتند که سبب آشنایی آن‌ها با مفاهیمی چون ناسیونالیسم، اثبات‌گرایی و داروینیسیم اجتماعی شد. جدای از اعزام دانشجویان به آلمان و سایر نقاط اروپا، آلمانی‌ها نقش مستشارانه‌ای نیز جهت تربیت، اصلاح و مدرنیزه کردن ارتش عثمانی بازی می‌کردند. نمونه آن را نیز می‌توان در کتابی که اندرو مانگو درباره‌ی آتاترک نوشته است، مشاهده کرد. وی معتقد است که: ((بلافاصله پس از انقلاب ۱۹۰۸، رژیم جدید از حکومت آلمان درخواست نموده بود تا بارون فون برگولتس را به ترکیه بازگرداند. او همان کسی بود که ابتدا سلطان عبدالحمید در ۱۸۸۳ استخدامش نموده بود تا ارتش عثمانی را مدرنیزه کند. مصطفی کمال بعدها گفت که در عوض آن که منتظر ملاقات ژنرال آلمانی بماند تا او تصمیم بگیرد، خودش برای آرایش تمرینات نظامی دست به کار شده است. او اظهار داشت که به یقین استفاده از گولتس که اندیشمند و فرهیخته‌ای بزرگ است، اهمیت دارد. او نویسنده کتاب ((ملت در جنگ)) است که در ۱۸۸۴ به ترکی ترجمه شده است. ولی این حتی اهمیت بیشتری دارد که فرماندهان و پرسنل ترکیه بتوانند نشان دهند که چگونه می‌بایست از وطن حراست شود)) (Mango, 2017: 158-159). ورود این اندیشه‌های ملی‌گرایانه و تجلی آن‌ها را به‌طور بارز می‌توان در افرادی چون ضیاء گوک‌الپ، یوسف آفچورا، نامق کمال و... دید.

یوسف آفچورا که بعداً کتاب «سه طرز سیاست» را نوشت (Akcura, 2014). از اصلی‌ترین افراد این دسته است. نعلبندیان ارزش کتاب وی در میان پان‌ترک‌ها را برابر با ارزش مانیفست کمونیست مارکس می‌دانند (Nalbandian, 2021: 49). آفچورا که در مدرسه نظامی استانبول تحصیل کرده بود، مثل تمامی هم‌دوره‌های خود به شدت تحت‌تاثیر افکار و تبلیغات کمیته اتحاد و ترقی بود که همین امر منجر به تبعید وی به تریپولی در سال ۱۸۷۹ شد که مصادف با خلافت سلطان عبدالحمید دوم بود. او از آن‌جا به پاریس، سپس به قازان و در نهایت به ولگا رفت و بعدها به عثمانی بازگشت. وی در مقاله معروف خود یعنی «سه طرز سیاست» که در سال ۱۹۰۴ میلادی در یکی از جراید ترکی قاهره چاپ شد، سه‌گونه سیاست را در عثمانی معاصر طبقه‌بندی کرد؛ اسلام‌گرایی، عثمانی‌گرایی و پان‌ترکیسم (تورانیسیم). وی فواید و ضررهای این سه عقیده را با یکدیگر مقایسه کرد و از مورد آخر یعنی پان‌ترکیسم حمایت کرد.

به عقیده آقچورا، عثمانی‌گرایان بر این نظر بودند که کشوری همچون ایالات متحده آمریکا - که متشکل از قومیت‌های مختلف است - را بسازند ولی وی این عقیده را به طور کلی غیر عملی می‌دانست زیرا با حذف برتری قوم مسلط، آن‌ها را در ردیف رعایا قرار می‌دهد، منکر تهدید پان‌اسلاویسم و ادعاهای مسیحی روس‌ها بر قسطنطنیه است و مومنان و کفار را یکسان در نظر می‌گیرد. همچنین وی مخالف پان‌اسلامیسم بود که از یک سو با تمایلات ملی‌گرایانه‌ای که روزبه‌روز در کشورهای اسلامی رشد می‌کرد مخالف بود و از سوی دیگر منافع کشورهای استعماری را به حساب نمی‌آورد. پس راهی که از نظر آقچورا باقی می‌ماند، پان‌تورانیسم است. آقچورا با اصرار پیش‌بینی می‌کند که سایر دولت‌های اروپایی به‌خاطر منفعی که در مشرق زمین دارند، نه تنها با پان‌تورانیسم مخالفت نمی‌کنند بلکه بر عکس، آن را چون سدی در برابر روسیه و توسعه‌طلبی‌های آن می‌بینند که باید از آن حمایت و به پیروزی آن کمک کرد (Nalbandian, 2021: 50-51).

شخص مهم دیگر در این دسته، ضیاء گوک‌الپ بود. وی قرار بود روحی باشد که پس از سال‌ها ابهام ایدئولوژیک، دکترین اجتماعی و سیاسی تعیین‌کننده‌ای به کمیته اتحاد و ترقی می‌بخشید. اثر اصلی وی که مهم‌ترین نوشته او نیز بود، «ناسیونالیسم ترک و تمدن باختر» است (Gokalp, 1973). به گفته‌ی گوک‌الپ، وی با کشف و تاسیس ایده توران، نسل جوانی را در جستجوی جهت‌گیری ایدئولوژیک الهام بخشید. (Shaw and Shaw, 1992: 507) ضیاء در محیطی مذهبی و سنتی به دنیا آمد و بزرگ شد. اما در عین حال از علم و پیشرفت غرب آگاه بود و دوره تحصیل ابتدایی خود را در مدارس میسیونرهای مذهبی و آرامنه گذراند. یکی از افراد الهام‌بخش برای ضیاء، معلم دبیرستان وی یعنی دبیرستان روم (دبیرستان ارتدوکس یونانی) بود. که شخصی آتئیست بود و ضیاء را با بینش ماتریالیستی از جهان آشنا کرد. ضیاء حتی یک‌بار در سه ژانویه ۱۸۹۵ دست به خودکشی زد که جان سالم به در برد. او ابتدا از پیروان عثمانی‌گرایی بود و خواهان چیزی تحت عنوان ایالات متحده عثمانی همچون ایالات متحده‌ی آمریکا بود (Hanioglu, 1995). با این حال پس از انقلاب ۱۹۰۸ میلادی ترک‌های جوان و همچنین به‌سبب شکست‌های امپراتوری عثمانی از اتحادیه کشورهای بالکان مشتمل بر صربستان،

بلغارستان، رومانی، یونان و مقدونیه، به پان ترکیسم روی آورد؛ پان ترکیسمی که مبتنی بر اسطوره‌سازی از گذشته‌ی پرافتخار سلسله‌های ترک و یک حکومت مرکزی مقتدر جهت اعاده‌ی نظم بود. اسم اصلی او محمد بود ولی در حدود سال ۱۹۱۱، نام مستعار گوک‌الپ را که به معنای جنگجوی آسمان یا قهرمان بود بر خود نهاد. گوک‌الپ کسی بود که تاثیری بسیار بر طلعت پاشا و سیاست‌های ترک‌های جوان در باب اقلیت‌های امپراتوری، شکل‌گیری ایده توران و ایجاد کشوری تماماً ترک داشت. وی را همچون منجی و مسیح موعود ترکیه جدید می‌دانند (Kieser, 2018:99). گوک‌الپ برای تحقق ایده توران، سه مرحله را بیان کرد؛ مرحله اول در ایدئولوژی پان‌ترکیسم از نظر وی تشکیل یک دولت متحد تماماً ترک در ترکیه پس از امپراتوری عثمانی است. مرحله بعد، تشکیل یک کشور واحد از ترک‌های اوغوزی یا غز است و نام کشور مذکور نیز اوغوزستان خواهد بود. البته خود ضیاء معتقد است که تحقق این مرحله سخت است ولی باید روی آن کار کرد. مرحله سوم، مرحله تحقق ترکستان بزرگ یا توران است که شامل مردمان ترک‌زبان بسیار دورتر نظیر بلغارها، مجارها، یاقوت‌ها، قرقیزها، ازبک‌ها و تاتارها می‌شود که دارای فرهنگ، هویت و نیای مشترک ترکی هستند (Landau, 2004:75).

در پایان این بخش باید به این نکته اشاره کرد که این ایده یعنی توران، پیش از آن که وارد کمیته اتحاد و ترقی شود، در میان مردم عادی امپراتوری عثمانی ناشناخته بود و صرفاً دو جریان شرق‌شناسان و روشنفکران ترک و تاتار در ابداع این ایدئولوژی نقش داشتند. ایده پان‌ترکیسم حتی در سال‌های اولیه پس از انقلاب ۱۹۰۸ میلادی ترک‌های جوان و حاکمیت جناح میانه‌روی آن، در حاشیه بود و تنها زمانی مورد گزینش نخبگان سیاسی قرار گرفت که دیگر حفظ امپراتوری چندملیتی یا خلافت اسلامی عثمانی ناممکن می‌نمود. پس این ایده در حاشیه‌ی جامعه‌ی عثمانی در دوره مذکور وجود داشته است ولی بنا به مقتضیات سیاسی و الزامات اقتصاد سرمایه‌داری نوظهور در ترکیه و برنامه‌های ملت‌سازی، توسط نخبگان کمیته اتحاد و ترقی و پس از آن جمهوری ترکیه، مورد استفاده قرار گرفت و با تغییراتی در زبان، اسطوره‌سازی و مطالعات قومیتی به کمک یک نظام آموزشی سکولار که این ایدئولوژی را

بازتولید می‌کرد، به ایدئولوژی مسلط در کشور نوین ترکیه تبدیل شد. بدین ترتیب برهم کنش میان سیاست دولت و ایده پان‌ترکیستی موجود در جامعه، منجر به ابداع سنتی جدید یا اختراع ارتجاع توسط نخبگان ترک در دوران مدرن شد. در واقع ایده توران بزرگ نه یک ایده ازلی، که بر ساختی دولتی در دوران مدرن بود و به مرور زمان بدیهی انگاشته شد.

۳-۴. انقلاب ترک‌های جوان و آغاز برنامه ملت‌سازی

با پیروزی انقلاب ترک‌های جوان در سال ۱۹۰۸ میلادی و خلع سلطان عبدالحمید دوم از خلافت، امپراتوری عثمانی وارد دوره ای شد که در نهایت به نابودی خلافت عثمانی و ظهور کشور جدید ترکیه منجر شد. انقلاب ترک‌های جوان یک وجه قابل توجه داشت و آن هم این بود که برخلاف سایر جنبه‌های اصلاح‌طلبانه امپراتوری، جنبشی تماماً متشکل از مسلمانان ترک بود. این جنبش یک حرکت ملی‌گرایانه از سوی سربازانی بود که قصد داشتند از امپراتوری در مقابل تهدیدهایی که برای آن وجود داشت، محافظت نمایند. مقامات ترک‌های جوان در ابتدای کسب قدرت، هیچ اهمیتی به مباحث ایدئولوژیک نمی‌دادند و تنها به بقای امپراتوری عثمانی می‌اندیشیدند (Lewis, 1961: 212). در دوره پس از انقلاب ترک‌های جوان دو گرایش عمده در کمیته اتحاد و ترقی وجود داشت؛ در یک‌سو لیبرال‌هایی قرار داشتند که به حدی از تمرکززدایی و حقوق خودگردانی برای اقلیت‌های امپراتوری قائل بودند و نسبت به اقلیت‌های دینی و قومی خلافت بدبین نبوده و خواهان حقوقی مساوی با ترک‌ها برای آنها بودند. این گروه تحت تاثیر الگوی ملت‌سازی ایالات متحده آمریکا قرار داشتند و در سوی دیگر کمیته، جناح رادیکال و تندرو به رهبری طلعت پاشا، انور پاشا و جمال پاشا قرار داشتند که به دلیل نظامی بودن سران آنها و متأثر بودن از آموزه‌های اروپایی علی‌الخصوص آموزه‌های فرانسوی و آلمانی در باب ملی‌گرایی، قائل به دولت مرکزی قدرتمند و برتری ترک‌ها به عنوان شهروندان درجه یک بودند (Ahmed, 2014: 2-10). تا پیش از سال ۱۹۱۳، جناح لیبرال ترک‌های جوان بر امور دولتی تفوق داشتند و عمده آنها عضو حزب احرار بودند. با این حال شرایط داخلی و خارجی امپراتوری به گونه‌ای رقم خورد که موجی از عصبانیت و ناامیدی نسبت به جناح میانه‌روی ترکان جوان برانگیخته شد (Lewis, 1961: 214). حمله ایتالیا به لیبی در سال ۱۹۱۱ و تهاجم

اتحادیه دول مسیحی بالکان همچون یونان، صربستان، بلغارستان و رومانی و مقدونیه در سال ۱۹۱۲ میلادی، منجر به از دست رفتن بخش های اروپایی امپراطوری و غلبه جناح تندرو ترک های جوان شد (Naghizade, 2018). کودتای جناح تندروی ترک های جوان به رهبری طلعت پاشا، جمال پاشا و انور پاشا منجر به تلاش نخبگان دولتی جدید جهت ابداع پایه های هویتی نوین برای دولت رو به زوال عثمانی شد. این شکست ها و مناظرات ایدئولوژیک از نظر اریک یان زورخر به چهار نتیجه منجر شد:

۱) الحاق گرایی؛ که به شکلی البته ضعیف به تلاش برای بازگرداندن سرزمین های از دست رفته امپراطوری در بالکان انجامید و یکی از عوامل اصلی ورود عثمانی به جنگ جهانی اول در سال ۱۹۱۴ بود.

۲) خیال پردازی های پان ترکیستی؛ از دست دادن مناطق تحت تسلط امپراتوری در اروپا منجر به تشویق نخبگان و جلب توجه آنها به شرق (قفقاز و آسیای میانه) شد. این امر بر خلاف واقعیات تاریخ امپراتوری عثمانی بود؛ زیرا سلاطین ترک، آسیای میانه را همواره جزئی از جهان اسلام می دانستند که از طریق ایران می توانستند به آن دست یابند (Raeisi nejad and Sadeghi, 2022:170). در واقع این موضوع نمایانگر سردرگمی ترک ها در باب تعریف جغرافیایی (اوراسیاگرایی ترکی) است که بر خلاف اوراسیاگرایی روسی ریشه تاریخی و فلسفی نداشت (Golmohammadi, 2022:263).

۳) انتقام جویی؛ شکی نیست که انزجار از اقلیت های مسیحی امپراتوری که در دهه ۱۸۶۰ میلادی رو به افزایش بود، پس از انقلاب ترک های جوان به شدت ملموس شد و با جنگ های بالکان در قرن بیستم به اوج خود رسید، از عوامل اصلی بروز گفتمان انتقام، خشونت و تنفر نسبت به اقلیت های دینی و قومی خلافت بود که نمونه بارز آن نسل کشی ارمنه است.

۴) کشف آناتولی به عنوان سرزمین پدری حقیقی ترک ها؛ از زمان پیروزی مشروطه دوم عثمانی یا انقلاب ترک های جوان در سال ۱۹۰۸، علاقه به آناتولی افزایش یافته بود. ولی پس از وقایع سال ۱۹۱۲، به عنوان خانه واقعی ترک ها - شاید عمدتاً به این خاطر که خود آتاترک متولد این مناطق بود و مقر سیاسی وی هم در آنجا قرار داشت - پذیرفته شد (Zürcher, 2010:19).

۴-۳-۱. اقتصاد ملی

یکی از عوامل ظهور جنبش ترک‌های جوان، عصبانیت اعضای آن از وضعیت اقتصادی وابسته امپراتوری به کشورهای خارجی و به خصوص اقلیت‌های مسیحی داخلی بود. کمیته اتحاد و ترقی شدیداً نسبت به اهمیت دستیابی به استقلال اقتصادی و قطع وابستگی به غیر ترک‌ها و خارجی‌ها برای دستیابی انقلاب به نتایج ملموس واقف بود. اما این امر در طول دوره میان پیروزی انقلاب در سال ۱۹۰۸ و جنگ‌های بالکان در سال ۱۹۱۲ آن چنان نمایان نبود زیرا جناح میانه‌روی ترک‌های جوان بر نقش حداقلی دولت در اقتصاد همچون نمونه ایالات متحده آمریکا تأکید داشتند و بر ملی‌گرایی اقتصادی تأکید زیادی نمی‌کردند. ورود محمد جاوید بیگ لیبرال، متخصص امور مالی به کابینه در ژوئن ۱۹۰۹ هم‌ناشی از همین دیدگاه بود. آنها به شدت بر توسعه تجارت، صادرات و جذب سرمایه‌گذاری خارجی تأکید می‌کردند. حتی در این دوره تلاش‌هایی جهت جذب مستشارهای مالی از ژاپن - که الگوی بسیاری از ترک‌های جوان بود - صورت گرفت (Zürcher, 2019). برنامه اقتصاد ملی پس از پیروزی ترک‌ها در نبرد گالیپولی در جنگ جهانی اول، شدت بیشتری گرفت و ملی‌گرایی اقتصادی آنان افزایش یافت (Zürcher, 1993: 125). این برنامه که برای اولین بار در سال ۱۹۱۴ منتشر شد، گسستی همه‌جانبه از سیاست‌های اقتصادی سال‌های ۱۹۰۸ تا ۱۹۱۳ بود. اقتصاد دوره مذکور عمدتاً لیبرال و بر پایه مکاتب کلاسیک اقتصادی قرار داشت. با افزایش نارضایتی از اقتصاد لیبرال و مبتنی بر بازار آزاد که به موازات افزایش جذابیت اقتصاد دولتی آلمانی رخ می‌داد، گذار از لیبرالیسم به ناسیونالیسم آغاز شد (Zürcher, 2010: 219). در باب این دوره گذار، نعلبندیان معتقد است آن مجموعه واحدهای اقتصادی که تحت تسلط آرامنه و یونانیان بود و بازدهی و سود بالایی نیز برای اقتصاد خلافت داشتند، به اسم ملی‌گرایی از آنها گرفته شده و در اختیار ترک‌ها قرار گرفت (Nalbandian, 2021: 96-97). به طور تخمینی ۱۳۰۰۰۰ یونانی و بسیاری از آرامنه، بنگاه‌های اقتصادی خود را به سبب ترس از ملی‌گرایان ترک رها و سرمایه‌داران نوظهور ترک مسلمان این بنگاه‌های اقتصادی را برای خود تصرف کردند (Zürcher, 2010: 219-220).

۴-۳-۲. تاکید بر هویت قومی

دومین وجه مشخصه برنامه‌های ترکان جوان، تاکید بر هویت ترکی امپراتوری عثمانی به جای هویت اسلامی آن بود. به سبب نیاز به بسیج عمومی برای ورود به جنگ و جبران از دست رفتن مناطق اروپایی امپراتوری، گذار از هویت چندملیتی مبتنی بر خلافت به هویت تک‌ملیتی مبتنی بر نژاد ترک به وقوع پیوست. یکی از ستون‌های اصلی شیوه حکومتی امپراتوری عثمانی تا پیش از قرن بیستم، هدیریت منعطف آن در باب تنوعات قومیتی قلمروی خود بود. احکام اسلامی در باب غیرمسلمانان و انجمن‌های آنها، دارای نوعی از تساهل و تحمل‌پذیری بالا بود که اداره امپراتوری وسیع و متنوع عثمانی را ممکن می‌ساخت؛ این تساهل نسبت به گروه‌های قومیتی و دینی غیرترک و غیرمسلمان، کمک می‌کرد تا بدون ادغام اجباری در ایدئولوژی هیئت حاکمه، در امپراتوری زندگی نمایند. پس روابط قومی متقابل با وجود توانایی بالقوه برای انفجار و تبدیل شدن به نزاع و دشمنی، به سبب منافع اقتصادی، سیاسی و اجتماعی که داشت، در فضای صلح‌آمیز باقی می‌ماند. با این وجود با آغاز قرن بیستم، این وجه مشخصه امپراتوری که میراثی از تساهل قومی و مذهبی برای آن به ارمغان آورده بود، به شکلی خشونت‌آمیز دگرگون شد و امپراتوری شروع به گذار از خلافت اسلامی به دولت-ملت ترک کرد. این گذار با وقایع سال‌های ۱۹۱۲ و ۱۹۱۳ میلادی که با کودتای جناح تندروی ترکان جوان و شکست‌های نظامی امپراتوری عثمانی در مناطق اروپایی خلافت همراه بود، شدت بیشتری یافت (Barkey, 2008: 277-278).

اکنون به جای تاکید بر وفاداری فراقومیتی مبتنی بر خلافت، بر وفاداری مبتنی بر نژاد ترک تاکید می‌شد. در طول دوران انقلاب، حامیان کمیته اتحاد و ترقی به لحاظ قومیتی تمایل داشتند تا همه مسلمانانی را که ترکی صحبت می‌کردند، بدون توجه به اصل و نسب آنها، ترک ببینند. بنابراین به نظر می‌رسید که نگرش حزب نسبت به سیاست‌های زبانی و قومیتی امپراتوری، مبتنی بر نگاه ترک محورانه هیئت حاکمه آن بوده است. در همان دوره عبدالغنی العریسی روزنامه‌نگار مخالف اهل بیروت قاطعانه معتقد بود که امتیازدهی به هویت ترکی به نفع امپراتوری نیست. او به آن دسته از اتحادیه‌هایی که روحشان را به سمت ترک محوری متمایل

می‌کنند، توصیه کرد که از تحت سلطه در آوردن سایر ملیت‌های امپراتوری و سرکوب احساسات ملی آنها حذر کنند. بهتر است به مردم اجازه داده شود که به ترویج هویت ملی خود ادامه دهند زیرا این امر برای تقویت پیوندهای عثمانی‌گرایی مفیدتر خواهد بود. با این حال برخی در هیئت حاکمه ترک‌های جوان و علی‌الخصوص جناح تندرو آن، تا آنجایی پیش رفتند که اذعان داشتند ترک‌ها و فرهنگ ترکی عناصر حیاتی در تشکیل و گسترش امپراتوری عثمانی بوده‌اند. طلعت پاشا که در آن دوره هم به عنوان نماینده پارلمان و هم در کمیته مرکزی اتحاد و ترقی عضویت داشت، در مصاحبه با یک روزنامه فرانسوی به شکلی صریح اعلام داشت که زبان و فرهنگ ملی امپراتوری به طور طبیعی ترک است (Gingeras, 2016:42). این روند تأکید بر هویت ترکی، فرصتی مناسب برای ترمیم امپراتوری متزلزل در اختیار نخبگان سیاسی قرار داده بود. پان‌ترک‌ها به لحاظ نژادی معتقد بودند که تاتارها، ترک‌ها، ترکمن‌ها، ازبک‌ها، مغول‌ها، منچوها و دیگران از یک ریشه هستند و بنابراین با یکدیگر برادرنند. به لحاظ جامعه‌شناختی، اعتقاد بر این بود که اکثر اقوام مزبور دارای خصوصیات اخلاقی و آداب و رسوم واحد هستند. همه آنها مسلمانند و به گویش‌های مختلف ترکی تکلم می‌کنند. تاریخ‌دانان ترک معتقد بودند آنچه که نژادشناسان و جامعه‌شناسان می‌گویند، توسط تاریخ نیز تایید می‌شود و اقوام مزبور، قبایل گوناگون یک نژاد هستند. آنان در گذشته در اردوی زرین، امپراتوری‌های بزرگ هسیونگ-نون، چنگیزخان، تیمور لنگ و... متحد شده و در آینده نیز می‌توانند تبدیل به آنچه در گذشته بوده‌اند، شوند. در بعد سیاسی نیز گوک‌الپ معتقد بود دولت عثمانی باید نقش پروس را در روند اتحاد آلمان بازی نماید و کوره آهن‌گدازی یک امپراتوری فدرال نیرومند ترکی گردد (Nalbandian, 2021:64-65).

۳-۳-۴. اسطوره‌سازی و خیال‌پردازی درباره سرزمین پدری

اسطوره‌ها در واقع باورهایی هستند که به قسمت ناخودآگاه خاطره جمعی پس‌رانده شده‌اند و ناخودآگاه بر رفتار فردی و جمعی اثر می‌گذارند (Naghizade, 2016:81). در اینجا به هیچ وجه صحت تاریخی اسطوره‌ها مدنظر نیست و همان‌گونه که فولبراک معتقد است، اسطوره‌ها به خاطر تأثیرات آنها تبلیغ می‌شوند و صحت و ارزش واقعی آنها اهمیتی ندارد (Hosking

1997:73). از سال ۱۹۱۳ به بعد، ناسیونالیسم به وجه مشخصه هویتی ترک‌های جوان تبدیل و منجر به تلاش هیئت حاکمه وقت و روشنفکران پان‌ترک جهت ابداع اسطوره‌های غیراسلامی شد. در طول این سال‌ها شکلی افراطی از ناسیونالیسم الحاق‌گرایانه همراه با تلاش مداوم جهت خلق اسطوره‌های تاریخی ترک، به عنوان اصلی‌ترین وسیله در ابداع سنتی نوین برای هویت ملی جدید به کار می‌رفت (Zürcher, 1993:210). تاکید بر اساطیر ترکی حتی با وجود این که عمدتاً خیالی و غیرعقلانی بود، به عنوان امری جدای از تمدن اسلامی امپراتوری عثمانی، گذار از مؤلفه‌های سنتی مشروعیت به مؤلفه‌های مدرن و مبتنی بر دولت-ملت را تسهیل می‌کرد (Zürcher, 1993:193). اساطیر پان‌ترکیستی بدون توجه به صحت تاریخی یا عدم وجود آنها، تصویری از ملت ترک ارائه می‌دادند که بسیار گسترده‌تر از قلمروی خلافت عثمانی بود و پان‌ترک‌ها با شرح و بسط این اساطیر، آنها را به عنوان قهرمانان اصلی ملت ترک جعل می‌کردند. در این چارچوب اساطیری، ملت ترک و ریشه‌های آن، به اوایل تاریخ بشریت رسانده می‌شد. حتی حسین نهال آتسبز بعدها اذعان داشت که ملت ترک از سه هزار سال پیش وجود داشته است (Burris, 2007:613). همچنین در طول این دوره بر قداست خشونت و روحیه جنگندگی که از افسانه‌های سنتی ترکی-مغولی برگرفته شده بود، جهت بسیج عمومی در ارتش و بخش‌های نظامی نیز استفاده می‌شد (Turfan, 2000:20).

۴-۳-۴. اصلاح زبان ترکی و ابداع رسم‌الخط جدید

در تمام دوره خلافت عثمانی بخصوص پس از فتح قسطنطنیه در سال ۱۴۵۳ میلادی، عربی، زبان دینی و فارسی، زبان دیوانی خلافت بود و هیچ نشانه‌ای از تاکید بر زبان ترکی و اجبار آن به مناطق تحت سلطه امپراتوری وجود نداشت (Bayat, 2021). حتی کلمه‌ای تحت عنوان ترکیه نیز در میان خود اعضای خلافت عثمانی وجود نداشت و اصطلاح ترکیه یا دولت ترک، بیشتر توسط غربی‌ها و مقامات آنها رواج یافته بود. نخبگان خلافت، قلمروی خویش را دارالاسلام می‌نامیدند و زبان ترکی جز در میان خاندان سلطنت رواج نداشت (Lewis, 1961:332). در دوران سلیم اول و سلیمان قانونی نیز به سبب عواملی چون مهاجرت و اسارت جنگی، تعداد کاتبان ایرانی دربار خلافت افزایش یافت و این کاتبان از عوامل افزایش شکوه دربار عثمانی در

حوزه کتاب‌آرایی، افزایش کتاب‌های مذهبی، نوشته‌های ادبی و علمی و تألیفات تاریخی بودند (Hazrati, 2019: 155-174). با این حال در آغاز قرن بیستم به دلیل تهدید بقای خلافت و از دست رفتن مناطق مسیحی و عرب‌نشین امپراتوری، بر اصالت زبان ترکی برای دولت و ملت جدید ترک تأکید شد. در این دوره روشنفکران پان‌ترک و به خصوص گوک‌الپ توانستند برنامه‌های اصلاح زبانی را در انجمن ینی لسان یا زبان نو که نشریه گنج قلم‌را منتشر می‌کرد، اجرا کنند. به زودی این برنامه مورد قبول انجمن «ینی حیات» و نشریه آن یعنی «ینی فلسفه» قرار گرفت و این دو انجمن با هم متحد شده و یک جبهه واحد ایدئولوژیک را پدید آوردند. از طرف دیگر مجمع ادبی ترکیه پس از انقلاب ۱۹۰۸ ترک‌های جوان به وسیله یوسف آقچورا، نجیب عاصم، احمد حکمت و چند نفر دیگر تأسیس شد که عمرش کوتاه بود. جریان ینی لسان توانست نظر نویسندگان نسل قدیم از قبیل آقا گوندوز، عبدالله جردر و حسین جاهد را جلب کند. همچنین خالده ادیب نیز به این گروه پیوست که بعدها در جمهوری ترکیه از افراد اصلی پروژه اصلاح زبان و رسم‌الخط ترکی بود. با این حال بسیاری از نویسندگان مکتب قدیم مانند ابوضیاء توفیق، احمد مدحت، اکرم رفیع‌زاده، سعید کمال پاشازاده و... که پیرامون نشریه «تصویر افکار» گرد آمده بودند، به شدت با جریان ینی لسان مخالفت نموده و معتقد بودند که ادبیات عثمانی با پذیرفتن چنین انقلابی در عرصه زبان و فرهنگ، هیچ چیزی از لحاظ غنا و زیبایی عایدش نمی‌شود. حتی رضا توفیق اصرار می‌ورزید که در سرتاسر ترکیه به استثنای خاندان سلطنت، یک ترک اصیل وجود ندارد و ترک‌گرایی را «امپریالیسم مصنوع» می‌نامید (Nalbandian, 2021: 58-59). در حالی که دولت و جناح میانه‌رو ترک‌های جوان در نهایت اجازه داده بودند تا درجاتی از آموزش محلی به زبان‌های غیرترکی وجود داشته باشد، پس از جنگ بالکان این حق را نیز از اقلیت‌های امپراتوری سلب کرد. البته باید بر این نکته تأکید کرد که در طول این دوره به سبب درگیری‌های سیاسی و نظامی امپراتوری عثمانی، بحث اصلاح زبان آنچنان که فرصت اجرا پیدا نکرد. با تثبیت وضعیت سیاسی در دوران جمهوری ترکیه، فرآیندی که در دوره ترک‌های جوان آغاز شده بود به اوج خود رسید (Gingeras, 2016: 42). هدف اصلی اصلاح زبان ترکی، از بین بردن ویژگی‌های دستوری زبان‌های عربی و فارسی بود

که از دیرباز بخشی از این زبان محسوب می‌شدند. این امر شامل دو مرحله مختلف می‌شد؛ تلاش‌های منفرد و شخصی از اواسط قرن نوزدهم به بعد که عمدتاً به شکل خصوصی صورت می‌گرفت و جنبش الهام‌گرفته از کمیته اتحاد و ترقی و بعدها جمهوری ترکیه که می‌توان آن را انقلاب زبانی دانست. جفری لوئیس این فرآیند را یک موفقیت فاجعه بار می‌داند. از نظر وی با دخالت دولت در ساختار زبان ترکی که به شدت متأثر از زبان‌های فارسی و عربی بود، روند توسعه و تکامل طبیعی این زبان دچار اختلال شد و به مخلوقی عجیب و غریب تبدیل گشت (Lewis, 2022: 1-4). در دوره جمهوری ترکیه نیز اطرافیان وی همچون ژان پیتارد و عایشه آفت اینان، نظریه «زبان خورشید» را مطرح کردند. این نظریه ریشه همه زبانها را در زبان ترکی می‌داندست و می‌کوشید برای همه زبان‌ها به‌نحو مسخره‌آمیزی ریشه ترکی بیابد (Hazrati, 2019: 298). اندرو مانگو در این باره معتقد است که: «امروزه از نظریه زبان خورشید با یک مثال مضحک یاد می‌شود. یعنی اشتقاق نام رودخانه‌ی آمازون از کلمات ترکی (آما) به معنی آما که ریشه‌ای عربی دارد و (اوزون) به معنی دراز. بدین ترتیب اولین کسانی که به آمریکای جنوبی رفته‌اند، ترک بوده و به سبب درازی رود مذکور، نام آن را آما اوزون (هان! اما دراز است) گذاشته‌اند» (Mango, 2017: 823).

۴-۳-۵. ایجاد نظام آموزشی سکولار

در طول قرن نوزدهم، امپراتوری عثمانی برنامه‌های اصلاحی عمده‌ای را برای بازسازی قدرت خود از طریق توسعه ساختار دولتی مدرن انجام داد. یکی از اساسی‌ترین این ابتکارات، قانون آموزش و پرورش بود که یک سیستم آموزشی متمرکز و اجباری را با الگوبرداری از نمونه فرانسوی ارائه می‌داد. درحالی که اجرای کامل این برنامه تا دهه ۱۸۸۰ میلادی به تعویق افتاد، پس از اجرا نیز به دلیل عدم پذیرش هنجارهای اسلامی و ترکی مدارس به ظاهر سکولار توسط غیرترک‌ها و ترس اقلیت‌های امپراتوری از ترکی‌سازی اجباری، با شکست مواجه شد. با این حال نخبگان مدرن امپراتوری امیدوار بودند تا بتوانند در مواجهه با چالش‌های امپراتوری با استفاده از نظام آموزشی سکولار خود از بی‌نظمی‌های اجتماعی بکاهند و ایدئولوژی خلافت را به شکلی نوین بازتولید نمایند (Evered, 2012). هانی اوغلو معتقد است نوشته‌های ترک‌های

جوان مملو از اشاره درباره نیاز به رویکردی عقلانی و علمی بود که باید جانشین نهادهای سنتی آموزشی می‌شد. همین رویه ترک‌های جوان به آتاترک رسید که معتقد بود واقعی‌ترین راهنمای معنوی در زندگی بشری، علم است (Hanioglu, 1995). پس چون ترک‌های جوان شغل خود را مدیون تحصیلات عالی خویش بودند، به قدرت آموزش و پرورش و روشنگری برای پیشرفت ملت ترک اعتقاد داشتند. اعتقاد به آموزش، به ویژه در دوران کمالیست‌ها به‌عنوان یکی از عناصر اصلی تشکیل‌دهنده ایدئولوژی آنها، برای ساختن ملتی جدید در صدر امور قرار گرفت (Zürcher, 2010: 113). به طوری که آتاترک معتقد بود دولت جدید ترکیه باید از ملل اروپایی الگو بگیرد؛ جایی که آموزش و خرد این جوامع را ثروتمند کرده بود (Shokohi and et al, 2022: 142). با این حال در دوره مدنظر ما یعنی دوره حکومت ترک‌های جوان، به سبب شکست‌های نظامی امپراتوری، برنامه‌های آموزشی دولت برای اقلیت‌های حاضر در قلمروی خلافت نیز ناقص ماند. با ورود جناح تندروی ترک‌های جوان به قدرت و گرایش آنها به پان‌ترکیسم، آموزش جزء مهم‌ترین بخش‌های نیازمند اصلاح از سوی آنها معرفی شد. در واقع هدف دولتمردان پان‌ترک این بود که اصلاحات خود در ابعادی چون زبان، قومیت، اسطوره‌سازی و اقتصاد ملی را به وسیله سیستم آموزشی سکولار مدنظر خود بازتولید نمایند و بدین طریق می‌توانستند نسبت به تداوم پروژه ابداع ملتی نوین اطمینان حاصل نمایند. نمونه بارز این نظرات در اظهارات گوک‌الپ وجود داشت که معتقد بود دولت باید کنترل دادگاه‌های اسلامی را به دادگاه‌های عمومی و اداره مدارس را به جای نهادهای دینی به شکلی تام و تمام به وزارت آموزش و پرورش محول نماید (Onal and Saygin, 2008: 37). اگرچه خود ترک‌های جوان فرصت لازم برای انجام این اصلاحات را به شکلی تام و تمام نیافتند، اما می‌توان اقدامات آنها را آغازگر اصلاحات بنیادین دوران آتاترک دانست که در نهایت منجر به اختراع نظام آموزشی سکولار جدیدی شد که متناسب با قلمرو کنونی ترکیه و بازتولیدکننده مؤلفه‌های ملی ملتی جدید بود.

۵. تجزیه و تحلیل

استدلال اصلی ما در طول پژوهش این بود که ملی‌گرایی پدیده‌ای قدیمی نیست بلکه ریشه‌های

مدرن دارد و در قرون جدید با گزینش نخبگان سیاسی ابداع شده است. با توجه به چارچوب نظری هابسبام درباره ملی‌گرایی، پان‌ترکیسم پدیده‌ای اختراعی است که توسط نخبگان سیاسی ترک و به خصوص جناح تندرو ترک‌های جوان برای کسب مشروعیت سیاسی جعل شده است. اعتقاد ما بر این نیست که این ایده در امپراتوری عثمانی وجود نداشته است بلکه معتقدیم اولاً ایده ای درونی و برخاسته از قلمروی امپراتوری نبوده و ثانیاً پس از ورود به عثمانی در قیاس با سایر ایده‌ها همچون اسلام‌گرایی و عثمانی‌گرایی در حاشیه قرار داشته است. آنچه که سبب شد این عقیده توسط نخبگان کمیته اتحاد و ترقی به عنوان ایده‌ای مشروعیت‌بخش برگزیده شود، شرایط ناشی از شکست‌های نظامی امپراتوری عثمانی در مناطق مسیحی‌نشین و عرب‌نشین قلمرو خود بود که ایدئولوژی جدیدی را متناسب با کشور غالباً ترک‌نژاد پس از حمله ایتالیا به لیبی (۱۹۱۱)، جنگ‌های بالکان (۱۹۱۲-۱۹۱۳) و جنگ جهانی اول (۱۹۱۴-۱۹۱۸) می‌طلبید. از این مقطع به بعد بود که کمیته اتحاد و ترقی توانست با استفاده از در اختیار داشتن قدرت دولتی، فرآیند مهندسی اجتماعی را برای ایجاد یک تمامیت سیاسی - اقتصادی جدید و منحصرأ ترک جهت ابداع ملّتی نوین آغاز کند که این مهندسی در پنج حوزه تجلّی یافت:

- ۱) اقتصاد ملی
 - ۲) تاکید بر هویت و قومیت ترکی
 - ۳) اسطوره سازی درباره سرزمین پدری
 - ۴) اصلاح زبان ترکی و ایجاد رسم الخط جدید
 - ۵) ایجاد یک نظام آموزشی سکولار جهت بازتولید چهار مورد اول
۶. نتیجه‌گیری

در این مقاله کوشیدیم تا ضمن تشریح اوضاع امپراتوری عثمانی در اوایل قرن بیستم تا انقراض آن، چگونگی ابداع هویتی جدید و جعلی را توسط نخبگان سیاسی کمیته اتحاد و ترقی و سپس جمهوری ترکیه نشان دهیم. با انقلاب ترک‌های جوان در سال ۱۹۰۸ و شکست‌های نظامی مکرری که امپراتوری عثمانی در سال‌های ۱۹۱۱ و ۱۹۱۲ متحمل شد، نخبگان سیاسی

ترک تصمیم گرفتند تا پروژه ملت‌سازی را به تناسب مرزهای جدید خلافت به پیش ببرند. در این دوره سه ایده اسلام‌گرایی، عثمانی‌گرایی و پان‌ترکیسم در فضای فکری جامعه رواج داشتند ولی به خاطر محدود شدن قلمروی امپراتوری به ترکیه کنونی، دو ایده اول یعنی اسلام‌گرایی و عثمانی‌گرایی کنار گذاشته شدند و ترک‌های جوان از سال ۱۹۱۳ به بعد تصمیم گرفتند تا با استفاده از ایده پان‌ترکیسم، دست به ابداع و جعل سنت برای ملت نوین ترک بزنند. ریشه‌ی اولیه پان‌ترکیسم یا پان‌تورانیسم در امپراتوری روسیه تزاری و ابداعات تاتارهای تحت سلطه آنها قرار داشت. این تاتارها به منظور مقاومت در برابر مسیحی‌سازی و روسی‌گردانی اجباری، دست به ابداع ایدئولوژی جدیدی متناسب با فرهنگ خود زدند. در همین دوره نیز شرق‌شناسان و روشنفکران ترک که عمدتاً در خدمت وزارت خارجه انگلستان بودند، دست به ابداع هویتی ترکی زدند که تا آن زمان بی‌سابقه بود. با پیروزی جناح تندروی ترک‌های جوان در سال ۱۹۱۳ میلادی، عقاید این افراد به تدریج به دولت عثمانی راه یافت و آنها نیز به تناسب مقتضیات سیاسی زمان، از ایده پان‌ترکیسم استقبال کردند. این ایده با کمک دولت مدرن در پنج سطح زبان، قومیت، اسطوره‌سازی، اقتصاد ملی و آموزش سکولار - به‌عنوان بازتولیدکننده چهار عنصر اول - تجلی یافت و به نخبگان سیاسی کمک کرد تا به تعبیر اریک هابسبام دست به ابداع ملتی نوین متناسب با مرزهای جدید امپراتوری عثمانی بزنند. پس از ترک‌های جوان نیز این اصلاحات به شکلی اساسی در جمهوری ترکیه توسط مصطفی کمال پاشا (آتاترک) ادامه یافت و هویتی جدید برای ملت نوین ترکیه اختراع شد. در نهایت باید گفت که این ایده توسط نخبگان ترک خلق شد و تا پیش از قرن بیستم در امپراتوری عثمانی وجود نداشت؛ نخبگانی که کوشیدند تا با تحریف و جعل بدیهیات تاریخی، خود را با مقتضیات سیاست و روابط بین‌الملل در قرن بیستم منطبق سازند.

۷. قدردانی

نویسندگان مقاله لازم می‌دانند که از اعضای هیئت تحریریه فصلنامه بین‌المللی ژئوپلیتیک به جهت دقت ظرافت و نظرشان در ارزیابی تخصصی مقاله و همچنین از مشاوره‌های علمی استاد گرانقدر، جناب آقای دکتر عباس مصلی‌نژاد نهایت تقدیر و تشکر را داشته باشند.

References

1. Ahmadi, H (2022). Politics and Governance In Middle East and North Africa, Tehran:Ney Publication. **[In Persian]**
2. Ahmed, F (2014). The young turks and the ottoman nationalities; Armenians, Greeks, Albanians, Jews and Arabs,1908-1918, Salt Lake City:The University of utah press.
3. Akcura, Y (2014). Three types of policy, Tehran:Shiraze Publication. **[In Persian]**
4. Anderson, B (2013). Imaginary communities, Tehran:Rokhdadeno Publication. **[In Persian]**
5. Barkey, K (2008). Empire of difference; The ottomans in comparative perspective, New York: Cambridge University Press.
6. Bayat, K (2021). Pan Turkism and Iran, Tehran:Shiraze Publication. **[In Persian]**
7. Blaikie, N.W. H (2018). Designing social research, Tehran:Ney Publication. **[In Persian]**
8. Burris, G (2007). The other from within:Pan turkist mythmaking and the expulsion of Turkish left. Middle Eastern studies,No.4, Summer, pp. 611-624.
9. Cahun, L (2021). Introduction to the History of Asia; Turks and Mongols, Tehran:Akhtar publication. **[In Persian]**
10. Evered, E (2012). Empire and education under the ottomans; Politics,reforms and resistance from the Tanzimat to the Young Turks, New York:I.B.Tauris.
11. Gingeras, R (2016). Fall of sultanate;The great war and the end of ottoman empire,1908-1922, Oxford:Oxford University Press.
12. Golmohammadi, V (2023). The Crisis in Transatlantic Relations and the Emergence of Eurasianism in Turkish Foreign Policy, Tehran:Geopolitic Periodical, No.1,pp: 259-288. **[In Persian]**
13. Gokalp, M.Z (1973). Turkish Nationalism and Western civilization,[In persian], Tehran:Regional Cultural Institute
14. Hanioglu, M.S (1995). The young turks in opposition, Oxford:Oxford University Press.
15. Hazrati, H (2019). Essays on Ottoman History and Modern Turkey, Ghom:Logos Publication. **[In Persian]**
16. Hobsbawm, E.J (2005). Nation and Nationalism,Tehran:Mehre Damoon Publication. **[In Persian]**
17. Hobsbawm, E.J (2022). Nation and Nationalism after 1780, Tehran:Cheshme Publication. **[In Persian]**
18. Holdsworth, M (1959). Turkestan in the nineteenth century: a brief history of the khanates of Bukhara, Kokand and Khiva, London:Cambridge University.
19. Hosking, G; Schopflin, G (1997). Myths and Nationhood, London:Routledge
20. Hutchinson, J; Anthony, S (2008). nationalism, Tehran:Research Institute of

- Strategic Studies. **[In Persian]**
21. Karpat, K.H (2021). Brief History of Turkey, Tehran:Scientific and Cultural Publication. **[In Persian]**
 22. Kieser, H.L (2018). Talaat Pasha; Father of modern turkey;Architecture of genocide. New Jersey:Princeton University Press.
 23. Kuran, E (1968). The impact of nationalism on the Turkish elite in the nineteenth century. Chicago:The University of Chicago Press.
 24. Landau, J.M (2004). Pan Turkism; From Irredentism to Cooperation, Tehran:Nejy Publication. **[In Persian]**
 25. Lewis, B (1961). The Emergence of Modern Turkey. London:Oxford University press
 26. Lewis, G (2022). The Turkish Language Reform, Tehran:Shiraze Publication. **[In Persian]**
 27. Marsh, D; Stoker, G (2021). Theory and Methods in Political science, Tehran: Research Institute of Strategic Studies. **[In Persian]**
 28. Mango, A.J (2017). Ataturk; The Biography of Founder of Modern Turkey, Tehran:Payame emrooz Publication. **[In Persian]**
 29. Nalbandian, Z (2021). Pan Turanism: Through Russia to Turkey, Tehran:Shiraze Publication. **[In Persian]**
 30. Naghibzade, A (2016). History of Diplomacy and International Realations, Tehran:Ghoomes Publication. **[In Persian]**
 31. Naghibzade, A (2018). Introduction to Political sociology,Tehran:Samt Publication. **[In Persian]**
 32. Onal, M; Saygin,T (2008). Secularism; From the last years of the ottoman empire to the early Turkish Republic, Journal for the Study of Religions and Ideologies, No.7, Summer, pp. 26-48.
 33. Raeisinejad, A; Sadeghi, J (2022). Battle of Chaldaran: A Geopolitical Perspective, Tehran:Geopolitic Periodical, No.3,pp: 165-198. **[In Persian]**
 34. Shaw, S.J; Shaw, E.K (1992). History of the Ottoman Empire and Modern Turkey, Mashad:Cultural Assistance of Astan Ghods. **[In Persian]**
 35. Shokohi, S; and et al (2022). The Impact of Europeanism and De-Europeanization on Turkey's Foreign Policy, Tehran: Geopolitic Periodical, No.2,pp: 141-173. **[In Persian]**
 36. Turfan, N (2000). Rise of the young turks; Politics, the Military and Ottoman Collapse, New York: I.B.Tauris
 37. Vali, A (2020). Essays on the Origins of Kurdish Nationalism, Tehran:Cheshme Publication. **[In Persian]**
 38. Vambery, A (1996). Travels in Central Asia, Tehran: Scientific and Cultural Publication. **[In Persian]**
 39. Zürcher, E.J (1993). Turkey; A Modern History, New York: I.B.Tauris.
 40. Zürcher, E.J (2010). The young turk legacy and nation building; From the

Ottoman Empire to Atatürk's Turkey, New York: I.B.Tauris.

41. Zürcher, E.J (2019). The Modern History of Turkey, Tehran: Samt Publication.

[In Persian]

COPYRIGHTS

©2023 by the authors. Published by the Iranian Association of Geopolitics. This article is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) <https://creativecommons.org/licenses/by/4.0>

